



دوره هفتم، سال دوم، شماره 272
چهارشنبه 11 تیر 1359

چماقداری حزب الله شادی و امید شاه در قاهره

سخنان اخیر امام خمینی عمق نگرانی های موجود از مسیر انقلاب را نشان می دهد. در واقع ضدانقلاب ایران به زیر رهبری امپریالیسم آمریکا سخت مشغول فعالیت است. رادیوهای ضدانقلابی مدتی است دایر شده و دمبدم مشتریان و شنوندگان بیشتری را جلب می کند و به تحریک و تفتین و پخش شایعات و افترا و بهتان دست می زند. بازماندگان ساواک، افسران شاه پرست، بورژوازی وابسته، روشنفکران طاغوتی، و دیگر عمال امپریالیسم و رژیم گذشته متشکل شده اند و می شوند. رابطه آن ها با مراکز ضدانقلابی واشنگتن، لندن، پاریس و غیره از همه راه دایر است. در این مراکز بین افسران فراری و عمال رژیم گذشته از طرف دفتر اویسی با پرداخت دستمزدهای گزاف «سربازگیری» به عمل می آید.

سرکردگان ضدانقلاب از نوع اشرف پهلوی، اردشیر زاهدی، شاپور بختیار، پالیزبان، اویسی و دیگران تحت نظارت آمریکا و شاه به **عراق** و حتی بداخل مرزهای ایران می آیند. عمال اسرائیل و مصر و عراق و پاکستان در ایران سخت فعالند. **ضدانقلاب تا بالاترین سطوح رخنه کرده و با سرمایه اندک و آسان یابی مانند ریش و تسبیح و نماز و تظاهر قلابی به دینداری و دشنام به کمونیسم و اهانت به «روس» همراه با چند کلمه سطحی علیه آمریکا، بسیاری از مواضع کلیدی را در ادارات دولتی کماکان در اختیار دارد.** «محاصره اقتصادی» بلافاصله پس از انقلاب وارد عمل شده است و برخلاف تظاهر عوام فریبانه امپریالیست ها، این محاصره درست متوجه دارو و خواربار است، نه اینکه دارو و خواربار را مستثنی کند. بورژوازی بزرگ با نقشه منظمی احتکار و گرانی را اداره می کند و عمل خود را با متحدان امپریالیستی، هماهنگ می سازد. هدف آن ها یعنی ایجاد گرانی طاقت فرسا و کمبود کالاهای ضرور و بسیار ضرور هم اکنون عملی شده است.

نمی توان برای همیشه پنداشت که گویا مردم ایران، بواسطه احساس مذهبی و انقلابی در آینده محرومیت های بیشتر را با روزه گرفتن تحمل کنند. سرکشی و ناخرسندی شدید ناشی از بلشوی عمومی و سختی های اقتصادی، ضدانقلاب را تغذیه می کند و برخلاف ماه های نخست، زبان ها به شکل نگران کننده ای بر ضدانقلاب باز شده است. به رجال برجسته انقلاب توهین می شود. حتی آرزوی تجدید رژیم گذشته و بازگشت شاه مخلوع در برخی **کلمات منعکس می گردد.** تمام آن نهادهای دولتی و انقلابی که باید با این وضع مبارزه و مقابله کنند، به شکل حیرت آوری، عمدا یا سهوا به کارهای نادرست دیگری می پردازند و آب در آسیاب ضدانقلاب می ریزند. به عیان دیده می شود که انقلاب به طرف افراد می رود. انقلاب در خطر است. انقلاب را دریابید!

ممکن است این توصیف فشرده رنگ ها را غلیظ تر کرده باشد ولی مسلما خلاف واقع نیست. خلاف واقع است اگر جز این گفته شود. یکی از شرایط رهبری خوب خود را

گول نزدن، حقایق را دیدن، آن را با شجاعت و صراحت گفتن است. اظهارات اخیر امام که صریحا از بی ثمری دوران پس از انقلاب شکوه کرد، نمودار همین آشکارگویی صدیقانه در برابر مردم است.

در چنین شرایطی نزاع و تفرقه بین نهادهایی که در انقلاب شرکت جسته اند و حوادثی از قبیل حملات مکرر کسانی به نام «حزب الله» به اجتماعات قانونی نیروهای انقلابی دیگر، پدیده ای است که قلب شاه مخلوع را در قاهره از شادی پر می کند و دانسته یا ندانسته خدمت به اوست.

همه نیروهای اصیل انقلاب خواستار یک سلسله اقدامات موثر در جهت ادامه انقلاب هستند. چشم ها به سوی امام و تمام آن نیروهایی دوخته شده است که در اداره امور موثر و به انقلاب خلق وفادارند. تدابیر قاطع و موثر و در عین حال انقلابی و مترقی لازم است تا روند انقلاب از بن بست درآید و دچار تلاشی و پژمردگی و تنزل روحی نشود.

امام با آغاز مبارزه علیه آمریکا و اعلام آنکه در ایران باز هم انقلاب است، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول، هم روش دولت گام به گام را افشا کرد و هم خون تازه ای در رگ های انقلاب ریخت. اکنون بیش از آن زمان، انقلاب به نوعی تجدید حیات نیازمند است. آیا اظهارات اخیر امام سرآغاز یک تکان تازه انقلابی است. این نکته ای است که **آینده نشان خواهد داد.**

ممکن است گفته شود: رسمیت یافتن مجلس، تشکیل دولت، اعلام برنامه دولت، تزریق های تقویتی اقتصادی، وضع را بهبود خواهد بخشید.

با سیر سریع و منفی حوادث، نمی توان این نتیجه گیری را بی بروبرگرد دانست. نامه «مردم» وظیفه مقدس انقلابی خود می داند که مانند همیشه، بموقع آزر دهد. انقلاب باید برای وسیع ترین قشرهای تهیدست شهری و روستایی دورنمای روشن بهبود ایجاد کند. اگر قرار باشد همه تلاش های مردم با بازی های پس پرده به صفر بدل شود و همه به این نتیجه برسند که «آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه»، اعتماد قشرهای وسیع خلق سست می شود. لاقیدی جای شور انقلابی را می گیرد. توده ها یا به میدان نمی آیند، یا اگر هم می آیند سطحی و از روی ناچاری است و هیجان اصیل جای خود را به ریاکاری می دهد و ریاکاری مرگ یک انقلاب راستین است. ضدانقلاب خارجی و داخلی که از موفقیت حملات رویارو و جبهه ای مایوس شده، دست به پوساندن انقلاب زده است و باید گفت که پیشرفت او در این کار خوب است. ولی این انقلاب است که یا باید به پیش برود: بسوی یک نظام ملی و خلقی، یا باید به واپس برگردد: بسوی یک نظام همکار امپریالیسم و سرمایه داری و زمینداری بزرگ. سر این دو راهی چه کسی باید درفش اسلام انقلابی را افراشته نگاهدارد؟ چه کسی باید مسیر بعدی انقلاب را تعیین نماید؟ روشن است و صریحا هم گفته شده است که دولت انقلابی و شورای انقلاب در تعیین دورنمای جامعه و در نفس نگاهداری مالکیت خصوصی سرمایه داران و ملاکان مردد است. این تردید می تواند به بهای شکست انقلاب و یا مسخ کامل آن تمام شود. وضع بجایی رسیده است که به قدرت و توان چاره گری رهبران انقلابی نیز نمی توان مطمئن شد و امیدها متوجه قاطعیت و تدبیر امام است.